

تبیین تحولات ساختاری - کارکردی سکونت و مسکن روستایی

مطالعه موردی: بخش بن‌رود و جلگه شهرستان اصفهان

محمد قاسمی سیانی^۱، حسن افراخته^۲، وحید ریاحی^۳، فرهاد عزیزپور^{۴*}

۱. عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی - تهران، ایران

۲. استاد گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۴. دانشیار گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۷ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۵)

Explaining structural-functional changes of rural residency and housing (Case study: BonRoud and Julgeh division, Isfahan county)

Mohammad Ghasemi Siani¹, Hasan Afrakhteh², Vahid Riyahi³, Farhad Azizpour^{4*}

1. Faculty member of Institute for Humanities and Social Studies. Acecr. Tehran. Iran

2. Professor of Geography and Rural Planning. Department Human Geography. Geographic Sciences College. Kharazmi University. Tehran. Iran

3. Associate Professor of Geography and Rural Planning. Department Human of Geography. Geographic Sciences College. Kharazmi University. Tehran. Iran

4. Associate Professor of Geography and Rural Planning. Department Human Geography. Geographic Sciences College. Kharazmi University. Tehran. Iran

(Received: 07/May/2017 Accepted: 06/Nov/2017)

چکیده

امروزه تحول و تغییر در نواحی روستایی، یکی از موضوعات مورد بحث در علم جغرافیا است. این مسئله دارای ابعاد متنوع و پیچیده‌ای از جمله تحول در سیمای فیزیکی فضای روستایی، همچون گسترش ناموزون سکونتگاه‌های روستایی، الگوهای زراعی، شکل‌های جدید تاسیسات کشاورزی - صنعتی، تغییرات نامحسوس اجتماعی همچون، گسست همبستگی اجتماعی، همیاری، نظم اجتماعی و آرامش، تغییر در آمارهای روستایی همچون اشتغال بخش کشاورزی، تعداد خانوار، مهاجرین و... است. از منظر سیاسی این مسئله، تهدیدی برای اصالت زندگی روستایی محسوب می‌شود. این مقاله با این نگرش، بر آن است تا با استفاده از مشارکت روستائیان و با روش کیفی، تحول ایجاد شده را از جنبه کالبدی مورد بررسی قرار دهد بدین منظور تعداد ۲۷ مصاحبه به صورت هدفمند در روستاهای بخش بن‌رود و جلگه شهرستان اصفهان انجام شد و با استفاده از نظریه مبنایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج بیانگر آن است که در اثر نفوذ فرهنگ شهری، بهبود سرمایه انسانی، تسلط الگوی فضابندی زیستی و رفاه‌طلبی، شیوه سکونت در مناطق روستایی تغییر یافته و به شیوه‌ای شبه شهری تبدیل شده است که شیوه سکونت در ابعاد اجتماعی - اقتصادی و کالبدی در نواحی روستایی ظاهر شده است.

واژه‌های کلیدی: تحول، ساختار، کارکرد، بازساخت، سکونتگاه روستایی.

Abstract:

The occurred changes in rural areas along with their complex and various dimensions are considered as one of the main subjects of contemporary geography. Such changes include: 1- changes of physical vision of rural space in form of unbalanced expansion of rural settlements, farming patterns, new forms of agricultural and industrial facilities; 2- subtle social changes in form of discontinuity of social cohesion, cooperation, social order and calmness; 3- rural statistics changes in form of agricultural employment, number of households, and number of migrants. From a political viewpoint, all these changes can be considered as a threat for rural life authenticity. Using villagers' participation and qualitative methods, the present study tries to investigate the occurred physical changes in villages of BonRoud and Julgeh division, Isfahan county. To do so, twenty seven targeted interviews were conducted. Required analysis was done based on the basic theory. The results indicate that some factors are involved in changes occurred in rural residency style such as: the influence of urban culture, improvement of human capital, domination of new life-spacing patterns, and tendency of people towards welfare. Such factors have changed rural residency style towards a semi-urban one, by which physical and socio-economic changes in rural areas are happening.

Keywords: change, structure, function, reconstruct, rural settlements.

مقدمه

فعالیت‌های انسان در فضای جغرافیایی صورت می‌پذیرد که فضایی سازمان‌یافته است که با عوامل بسیاری در ارتباط می‌باشد که برخی از این عوامل به محیط طبیعی و برخی دیگر به محیط انسانی و عوامل اجتماعی و اقتصادی وابسته است. فضای جغرافیایی یک مجموعه از پدیده‌های پیوسته است که آن را می‌توان به‌عنوان یک سیستم در نظر گرفت که ساختار و کارکردی دارد. بنابراین سکونتگاه‌های انسانی تجسم فضایی ایفای نقش انسان می‌باشد که در چارچوب روابط متقابل انسان و محیط و برحسب شرایط محیط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، طبیعی - اکولوژیک سازمان می‌یابد. «اگر جغرافیا را علم شناخت ساختاری - کارکردی نظام‌های فضایی بدانیم، در حقیقت جغرافیا را ترکیبی از دو پدیده پویا یکی ساختار - کارکرد و دیگری نظام فضایی تعریف کرده‌ایم و آنچه در شکل‌گیری سازمان فضایی سکونتگاه‌ها نقش اصلی را دارد، ساختارها و کارکردهای سکونتگاه‌های روستایی است که از عوامل محیطی، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و... شکل گرفته است که به صورت یک سیستم، مکمل یکدیگر می‌باشند» (سعیدی، ۱۳۹۰). تغییر یا ضعف در یکی از عوامل یا اجزاء، سایر اجزاء را نیز تحت تأثیر قرار داده و کل سیستم دچار بهبود، ترقی، تحول، رکود، ضعف و یا انهدام می‌شود.

نظام‌های فضایی همانند تمام نظام‌ها، پیوسته در معرض تغییر و تحول قرار دارند، به دیگر سخن، از آنجا که نیازهای جوامع و گروه‌های انسانی به واسطه پویای ذاتی خود دائماً در حال تغییر و دگرگونی هستند، نظام‌های فضایی نیز به تبع آن، در طول زمان تحول می‌پذیرند (سعیدی، ۱۳۸۹). پس هر نظام فضایی، از جمله سکونتگاه‌های روستایی، نه تنها تحت تأثیر نیروها و روندهای درونی جاری در محیط خود است، بلکه ضمناً از نیروها و روندهای بیرونی نیز به شیوه‌های مختلف تأثیر می‌پذیرد. این گونه تعامل نیروهای درونی و بیرونی از قانونمندی‌های حاکم بر تمام انواع نظام‌ها به شمار می‌رود (سعیدی و حسینی حاصل، ۱۳۸۸). و از آنجائی که همه پدیده‌های جغرافیایی، اعم از طبیعی - اکولوژیک و یا اجتماعی - اقتصادی دارای خصلت و قانونمندی نظام‌ها هستند و از این رو، نظام‌وار عمل می‌کنند، علم جغرافیا نیز در عمل، نظام‌های جغرافیایی را مورد بررسی قرار می‌دهد که هر نظام فضایی در جغرافیا متشکل از مجموعه‌ای از ساختارها و

کارکردهاست (سعیدی، ۱۳۹۰). و تغییر و تحول در یکی از اجزاء نظام کل نظام را دچار تحول، تغییر و دگرگونی می‌کند. بنابراین، ساختارها و کارکردهای یک نظام متأثر از عوامل و نیروهای درونی و بیرونی می‌باشد. به طور کلی هر نظام فضایی با هر ابعادی به مرور زمان دچار تحول و دگرگونی می‌شود. عوامل درونی، که عبارت است از عواملی که در خود فضای مورد بررسی عینیت دارد و متناسب با ویژگی‌های خود منطقه است، عوامل محیطی، موقعیت و شبکه ارتباطی از عوامل درونی مؤثر در تحولات فضایی است و عوامل بیرونی که از سایر واقعیت‌های مکانی - فضایی یا غیرفضایی نشأت می‌گیرد و تصمیم‌گیری‌های سیاسی - اداری و اقدامات عمرانی را شامل می‌شود (امین‌مقدم، ۱۳۹۰). بطور کلی عوامل و نیروهای درونی و بیرونی، هر یک در بستر زمان به شکلی در روند تحولات سکونتگاه‌ها تأثیر می‌گذارند. سکونتگاه‌های روستایی بخش جلگه و بن‌رود در شهرستان اصفهان نیز از این اصل مستثنی نبوده و طی سال‌های اخیر با تحولات قابل توجهی در ابعاد مختلف اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و کالبدی - فضایی روبرو شده است، در این مدت با توجه به شرایط سیاسی کشور و تصمیمات دولت در تبدیل نقاط روستایی به شهر، احداث راه و جاده، انجام طرح‌های هادی روستایی، ایجاد نواحی صنعتی، گسترش و رشد عوامل فنی - الکترونیکی و تغییرات اقلیمی در منطقه از جمله خشکسالی‌های پی‌درپی از سال ۱۳۷۷ تاکنون و خشک‌شدن رودخانه زاینده‌رود، منطقه با نوعی تحول و دگرگونی رو به رو شده است. که این تحول در ساختارها و به تبع آن در کارکردهای نواحی جریان یافته است.

در واقع تغییرات محیطی - اکولوژیکی و تغییرات اجتماعی - اقتصادی در دوره‌های مختلف بصورت دگرگونی در ساختارها و کارکردهای نواحی روستایی تجلی یافته است. تغییرات کارکردها و ساختارهای فضایی سکونتگاه‌های روستایی، باعث گسست در بین فضاهای زیست، فعالیت و عدم یکپارچگی فضایی شده است. این پیامدها هر یک به نحوی بر سکونتگاه‌های نواحی روستایی تأثیر گذاشته است. بنابراین بر اساس مبانی فکری نظریه سیستمی، شبکه منطقه‌ای و تفکر پویای ساختاری - کارکردی در گذشته با توجه به نوع تولید، فعالیت و سکونت بین ساختارها و کارکردهای ناحیه‌ی مورد مطالعه نوعی انسجام و پیوند وجود داشته که با تغییر در ساختارها و کارکردها در اثر عوامل درونی و بیرونی (ارتباط درونی بین اجزاء و ارتباط بیرونی

(هلداک^۶، ۲۰۱۰) و توسعه شتابان شهرنشینی و توسعه صنعتی در چین، عامل اصلی تغییرات کارکردها و تغییرات ساختارهای اجتماعی و اقتصادی سکونتگاه‌های روستایی بیان شده است (یو و همکاران^۷، ۲۰۰۹).

در کشور نیز تاکنون مطالعات زیادی در خصوص بررسی، تحلیل و چگونگی تغییرات ساختاری - کارکردی و تحولات سکونتگاه‌های شهری یا روستایی انجام شده است بیشتر پژوهش‌ها بیانگر آن هستند که عوامل بسیار گوناگونی در تغییرات ساختاری - کارکردی سکونتگاه‌ها تأثیر داشته است. از جمله بیان شده است که در اثر توسعه شهر تهران و ایجاد شهرهای جدید از طریق تبدیل و ادغام روستاها در شهر، تغییرات و دگرگونی‌هایی در ساختارهای نواحی روستایی شکل گرفته است که این ساختارها به متورم شدن جمعیت و گسترش روند شهرنشینی در روستاهای حاشیه شهر انجامیده است (رهنمایی، ۱۳۶۹). پژوهش حسن افراخته (۱۳۸۴) نشان می‌دهد که تجارت فرا مرزی باعث تغییر کارکرد سنتی ناحیه روستایی زاهدان شده است. بر این مبنا روستا از کارکرد تولید سنتی کشاورزی خارج شده و جنبه خوابگاهی پیدا کرده است و درآمد حاصل از فعالیت تجاری رکن اصلی اقتصاد روستایی شده است و یا اینکه تجمیع واحدهای صنعتی در نزدیکی و حوزه نفوذ شهرها، به ایجاد دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و تغییرات کالبدی - فضایی و زیست محیطی، محلی و منطقه‌ای انجامیده که بسیاری از روستاها در حوزه نفوذ دچار تغییر ساختارها و کارکردهای اولیه خود از کشاورزی به صنعتی شده‌اند (سلیمانی، ۱۳۸۱). بروز پدیده شهرگریزی موقت و دائمی و تحول روابط شهر و روستا باعث شکل‌گیری کارکردهای جدید گردشگری - سکونتی، صنعتی به جای کارکردهای سنتی یعنی کشاورزی و دامداری در ناحیه رودبار شده است (رضوانی، ۱۳۸۶).

از عوامل دیگر تغییر و تحولات ساختاری - کارکردی در نواحی روستایی، تبدیل روستا به شهر (رحمانی فضلی و مجید پریشان، ۱۳۸۷)، جهانی شدن (منصور واتی و همکاران، ۱۳۸۸)، نوع شغل و افزایش آگاهی از فناوری و روند تغییرات کارکردی خانه‌های روستایی، روستای گرجی (سید اکبر صیدایی و قاسیمان، ۱۳۹۱)، جابجایی روستایی - شهری و رها ماندن واحدهای روستایی (عباس سعیدی و فریبا امینی،

میان اجزاء، نظام و محیط) نوعی گسست ایجاد شده است. شناخت عوامل و مولفه‌های بیرونی و درونی تأثیرگذار بر ساختارها و کارکردهای سکونتگاه‌های روستایی اولین گام در جهت درک تحول‌پذیری سکونتگاه‌ها و پیامدهای ناشی از اثرات آن در سکونتگاه‌های روستایی می‌باشد. لذا پژوهش حاضر ناظر بر این موضوع است که «تحولات ساختاری - کارکردی نظام‌های فضایی چگونه از منظر کالبدی - اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه را تحت تأثیر قرار داده است و مردم روستایی این تحولات را چگونه درک و تفسیر می‌نمایند؟» برای درک عمیق‌تر تحولات منطقه مورد مطالعه می‌بایست به سوالات زیر پاسخ مناسب داده شود:

۱. تحول‌پذیری سکونتگاه‌های نواحی روستایی منطقه مورد مطالعه متأثر از چه عواملی بوده است؟
۲. این تحول‌پذیری، چه پیامدهایی را برای نظام سکونتگاهی روستایی به دنبال داشته است؟

پژوهش‌ها در خصوص تحولات ساختاری - کارکردی نظام‌های فضایی روستایی از جنبه‌های متفاوتی این موضوع را بررسی کرده‌اند. برخی پژوهش‌ها تغییرات ساختاری یا کارکردی در سکونتگاه‌های روستایی، را بر اساس الگوهای فضایی رشد جمعیت، تغییرات سکونتگاهی و تغییر در کاربری اراضی و نهایتاً تغییر کارکردهای اقتصادی روستا (کریستین ریان^۱، ۲۰۰۱)، پیوندهای روستا - شهری و تغییر کارکردها در سیستم‌های کشاورزی روستایی (محمود باه و همکاران^۲، ۲۰۰۳)، تحلیل ساختاری - کارکردی زیر حوزه‌های شهری با تمرکز بر منابع اقتصادی (گوانگ هانی^۳، ۲۰۰۷)، ارتباط متقابل بین شهرگریزی و تغییرات کارکردی در نواحی روستایی (دهمس و مکوب^۴، ۱۹۹۹)، اقتصاد بازار و تغییرات کارکردی در نواحی روستایی (تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی پیوستن لهستان به اتحادیه اروپا و تغییرات کارکردی در نواحی روستایی) (جرزی بانسکی^۵، ۲۰۰۳)، ساختار اقتصادی، سطح صنعتی شدن و امکانات گردشگری، عامل اصلی تغییرات کشاورزی سنتی به کارکردهای صنعتی

1. kerstian Riyan
2. Bah and al
3. Guang hani
4. Dahms & MaCoob
5. Jerzy Banski

6. Heldak
7. Yu et al

هر پدیده‌ای با توجه به مجموعه پدیده‌ها (شهرها، روستاها) بررسی می‌شود. در واقع در مکتب ساختارگرایی، پدیده‌های جغرافیایی به صورت مجزا در کنار هم قرار نمی‌گیرند، بلکه هر پدیده جغرافیایی جزئی از کل ساختاری است که تنها در درون این ساختار می‌تواند تحلیل و بررسی شود.

در این مکتب، شهرها و روستاها بخشی از یک جامعه وسیع‌تر محسوب می‌شوند و برای شناخت عمیق‌تر آنها، باید کل جامعه را بررسی نمود. بطور مثال تصمیم‌گیری خانوارها در تهیه و ساخت مسکن، بدون تحلیل ساخت و کارکرد بازار مسکن ممکن نخواهد بود از این دو موضوعات جغرافیایی، نباید به طور مستقل و مجزا از یکدیگر مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد.

در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰، ساختارگرایی به صورت خاستگاه نوگرایی نظریه‌هایی درآمد که می‌تواند درباره تغییر اجتماعی در کشورهای در حال توسعه مؤثر افتد. این نظریه دارای چهار فرض است:

۱. جامعه یک نظام (سیستم) می‌باشد این نظام به صورت یک کل از بخش‌ها و اجزاء وابسته به هم تشکیل شده است؛
۲. این کل نظام یافته، برتر از بخش‌ها و اجزاء آن عمل می‌کند. این بدین معنی است که کسی نمی‌تواند بخش‌ها و اجزاء منفرد آن را بشناسد. تنها زمانی می‌توانیم این بخش‌ها و اجزاء را بشناسیم که کل نظام یافته یعنی ساختار را بشناسیم؛
۳. هر یک از بخش‌ها و اجزاء ساختار، در جهت ثبات و تعادل ساختار، نقشی را به عهده می‌گیرند؛
۴. وابستگی بخش‌ها و اجزاء ساختار، به یکدیگر، یک وابستگی کارکردی است. بدین سان که بخش‌ها و اجزاء ساختار، یکدیگر را حمایت می‌کنند و متقابلاً با همدیگر سازگاری دارند. از این طریق به ثبات ساختار دوام می‌بخشند (شکوئی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

در جغرافیای ساختاری، زندگی و رفتار اجتماعی افراد و گروه‌ها در ارتباط با شرایط زندگی، باورها و نظام اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بدین سان که هر پدیده‌ی مشهود جغرافیایی، نظیر گرانی مسکن، حاشیه‌نشینی، بیکاری، گسترش امراض، فقر، انحرافات اجتماعی و مصرف‌گرایی، نتیجه ساختارهای اقتصادی- اجتماعی شناخته می‌شود. اما این ساختارهای اقتصادی- اجتماعی، در خود پدیده‌های مشهود جغرافیایی قابل مشاهده نمی‌باشند بلکه به صورت

نظام مدیریتی تمرکزگرا و نابرابری‌های مکانی در سازمان فضایی (شهریور روستایی، ۱۳۷۷)، گسترش فضایی شهر طی فرایندهای خزش و بازساخت روستاهای پیرامون (قادر مرزی، ۱۳۸۷)، مشکلات اقتصادی مردم و به صرفه نبودن فعالیت‌های کشاورزی و تغییر کارکرد روستا به توریسم، بازساخت نوین روستاهای تنکابن (محمدی، ۱۳۹۱)، محمدعلی احمدی شاپورآبادی و همکاران (۱۳۹۲)، هشت عامل؛ محدودیت توسعه کشاورزی و اشتغال، دسترسی و مراودات شهر و روستا- گسترش گردشگری- گسترش شهرنشینی- جاذبه‌های محیط روستا- سرمایه‌گذاری جدید در روستاها، تحولات جمعیتی و امکانات و خدمات را اثربخش در تغییرات کارکردی روستاهای قم برشمردند که این هشت عامل به بازساخت نقش جدید روستاها منجر شده است.

پژوهش‌های اخیر با تأکید بر پویای ساختاری - کارکردی، عوامل درونی و بیرونی را توأم در یک نظام فضایی از عوامل اصلی تغییرات سکونتگاه‌های روستایی بیان داشته‌اند. بر اساس این نظریه، خزش کلانشهری در منطقه دریند - کاشانک، و رشد ساخت و ساز در این محور، دگرگونی‌های عمده‌ای در باغ‌ها، کوچه‌ها ایجاد کرده و محله، به خیابان‌های پر رفت و آمد شهری - مسکونی تبدیل شده است (عباس سعیدی و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین در روند تحولات کالبدی- فضایی سکونتگاه‌ها و شکل‌گیری جریان‌های فضایی عوامل و نیروهای مختلف با منشأ درونی و بیرونی اثرگذار بودند از جمله این عوامل ۱. دگرگونی‌های محیطی - اکولوژیک در الگوهای سکونت‌گزینی - تغییر در کاربری اراضی ۲. دگرگونی کالبدی در افزایش واحدهای مسکونی، تقلید از شیوه زندگی شهری، تغییر اشتغال ساکنان ۳. دگرگونی‌های اجتماعی - فرهنگی در جریان‌های جمعیتی و مهاجرت، دانش نوین کشاورزی، افزایش آگاهی ۴. دگرگونی اقتصادی، در اشتغال افزایش درآمد، استفاده از وسایل لوکس لوازم خانگی ایجاد شده است (عباس سعیدی و ایمانی، ۱۳۹۳). تغییرات ساختاری - کارکردی در چند پژوهش دیگر با استفاده از نظریه پویای ساختاری - کارکردی (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۳؛ سعیدی و همکاران، ۱۳۹۲؛ شاپورآبادی و همکاران، ۱۳۹۲؛ سعیدی و همکاران، ۱۳۹۳؛ سعیدی و همکاران، ۱۳۹۳) بیان شده است.

در شناخت مبانی نظری پژوهش، مکتب ساختاری اعتقاد بر این دارد که پدیده‌های گوناگون جغرافیایی را نمی‌توان بطور جداگانه و مستقل از یکدیگر مطالعه کرد. در این مکتب،

پاسخگوی احتیاجات کارکردی خود باشد و ساز و کارها به شکلی است که به حفظ وحدت، انسجام، تعادل و بقا آن کمک کند (موسوی، ۱۳۸۴: ۲۳).

در چند سال اخیر عباس سعیدی به تجربه چند دهه مطالعات میدانی انتظام یافته، نظریه «پویش ساختاری - کارکردی» را به عنوان نوعی نگاه به مطالعات مکانی - فضایی مطرح نموده است. این نگاه بیش از هر چیز مبتنی بر رویکرد نظام‌وار استوار است و با نگاهی فضایی نه صرفاً جامعه‌شناسی، مطالعات جغرافیایی را با تمام ابعاد خود جهت‌مند می‌نماید. «پویش ساختاری - کارکردی» بر این باور است که میان ساختار و کارکردهای پدیده‌های مکانی - فضایی نوعی پیوستگی نظام‌وار حاکم است که متناسب با یکدیگر محقق می‌شوند.

فرض اساسی نظریه «پویش ساختاری - کارکردی» بر این واقعیت استوار است که میان ساختار و کارکرد تمام پدیده‌ها، در اینجا پدیده‌های جغرافیایی، نوعی پیوند تنگاتنگ و غیرقابل انکار برقرار است که مجموعه حاصل از آن قابلیت‌های آن نظام را نمایندگی و تحقق‌پذیر می‌کند. بدین‌سان، هر نظام دارای قابلیت‌هایی است که به نیروهای مرتبط با اجزای تشکیل دهنده ساختار آن مرتبط است اما هیچ نظامی در خلاء به کارکردهای خود نمی‌پردازد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۱). بدین‌سان، نظام‌ها، نظام‌های مکانی - فضایی متأثر از دو دسته عوامل و نیروها هستند: عوامل و نیروهای درونی و عوامل و نیروهای بیرونی. نکته قابل توجه این است که انسجام ساختاری و توانمندی کارکردی نظام‌های مکانی - فضایی در تعیین گستره‌ی محیط آنها نقش بنیادی بر عهده دارد. به دیگر سخن، انسجام و استحکام ساختاری تعیین کننده دامنه‌ی کارکردپذیری، یعنی برخورداری از فعالیت‌ها و برپایی روابط هر نظام در عرصه محیط - محیط نظام - است (سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۳).

با عنایت به پیوستگی ساختاری - کارکردی نظام‌های مکانی - فضایی می‌توان انتظار داشت که تغییر و دگرگونی در یک جزء از اجزای ساختاری یا کارکردی یک نظام، بر پایه ارتباط نظام‌وار، ممکن است به سایر اجزا نظام انتقال یافته و زمینه تغییر و دگرگونی کل نظام را فراهم آورد. این‌گونه اثرگذاری قاعده‌تاً به نقش و جایگاه آن جزء در کلیت نظام، اعم از جزء ساختاری یا کارکردی به شرایط زمان بستگی دارد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۴).

در این چارچوب، ساختارهای کالبدی، اعم از

پنهان عمل می‌کنند. به سخن دیگر، ساختارهای پنهان و تولیدکنندگان پدیده‌های جغرافیایی، در عینیت پدیده‌ها پنهان می‌باشند. از این رو جغرافیای ساختاری، در پشت هر پدیده‌ی جغرافیایی، علل و هدف‌های مختلفی می‌یابد.

دیدگاه کارکردگرایی جامعه را به پیکره‌ای و هر کدام از اعضاء جامعه را اندامی در بدن، بسته به اهمیتی که دارند به سر، سینه، قلب مانند می‌کند. این تفکر متعاقباً در اندیشه هربرت اسپنسر در شکل زیست‌شناسانه‌ی آن، و در اندیشه‌ی دورکیم در شکل جامعه‌شناسانه‌ی آن دنبال شد (ریترز، ۱۳۷۷: ۵۶). تشابهی که فلاسفه اجتماعی و جامعه‌شناسان بین جوامع انسانی و موجودات زنده و سیستم‌های حیاتی قائل بودند، در واقع اولین پیش فرض فلسفی مکتب کارکردگرایی را ساخته است. در این مکتب تمام پدیده‌های مورد مطالعه در جامعه‌شناسی، پدیده‌های مجموعه‌ای یا پدیده‌های سیستمی هستند. به این دلیل تئوری‌های این مکتب، معروف به تئوری‌های سیستمی بوده و پدیده‌های مورد مطالعه مکتب کارکردگرایی، در قالب سیستم، مجموعه و نظام می‌گنجد (تنهایی، ۱۳۷۹: ۶۵).

جغرافیدانان از گذشته تا به امروز در مطالعات علمی خویش در زمینه‌هایی چون تئوری، روش کار، مباحث فلسفی و تجربی از اصول و مفاهیم کارکردگرایی بهره جسته‌اند (شکویی، ۱۳۷۷: ۱۹۷). در نظریه کارکردگرایی، جامعه یک سیستم سازمان یافته تلقی می‌شود و همان طور که هر سیستم از اجزاء و عناصر متمایز تشکیل شده، جامعه نیز به عنوان یک سیستم از گروه‌ها و سازمان‌های مجزا تشکیل شده است. این اجزاء به نحوی خاص با هم ترکیب شده و در مجموع یک مجموعه را تشکیل می‌دهند. لازمه بقا یک سیستم آن است که اجزاء و عناصر آن با هم در تعامل بوده و سیستم به صورت یکپارچه و در چارچوب عوامل محیطی نظیر جغرافیایی، ارزش‌ها، و نظام‌های اجتماعی حرکت کند. این تعامل و همکاری که منطبق بر یک سری اصول و قوانین می‌باشد منجر به حفظ تعادل و بقا سیستم شده و حتی اگر بخش و اجزائی از آن دچار تغییر و دگرگونی شود این همکاری به حفظ و ثبات کل نظام کمک می‌کند. در این نظریه هر جزء از نظام دارای یک کارکرد خاص بوده و بقای آن به میزان تعامل آن با بقیه اجزا سیستم و میزان کارکرد آن بستگی دارد. نظریه کارکردگرایی هرگونه تغییر و تحول جزئی را ناشی از نیاز کارکردی جامعه می‌داند؛ به بیان دیگر در این نظریه جامعه به صورتی عمل کرده و پیش می‌رود که

- برای ایجاد دگرگونی مثبت (توسعه) در کلیت یک نظام مکانی - فضایی، اعم از شهر و روستا، تحول ساختاری - کارکردی الزامی است. (سعیدی، ۱۳۹۱: ۱۴)

بر اساس دیدگاه پویای ساختاری - کارکردی همه‌ی اجزا پدیده‌ها بصورت نظام‌وار در یک سیستم به‌طور هماهنگ عمل می‌کنند و اجزا این نظام نمی‌توانند مستقل از یکدیگر عمل نمایند و بر این اساس، روندهای زمانی به نوبه خود در نقش‌پذیری اجزا نظام اثر می‌گذارند بطوریکه نقش و جایگاه یک جزء از اجزای نظام، همیشه یکسان نخواهد بود و تحول و دگرگونی همراه همیشگی نظام خواهد بود. بنابراین اهمیت و جایگاه هر جزء از نظام، اعم از ساختاری یا کارکردی به شرایط زمانی بستگی دارد.

بنابراین بین تمامی ساختارها و کارکردها در یک نظام جغرافیایی تعامل وجود دارد و مجموعه‌ای پیچیده از عوامل و نیروهای درونی و بیرونی در شکل‌پذیری فضاها، چشم‌اندازها و نظام‌های جغرافیایی دخالت دارند که هر یک از این عوامل و نیروها چنانچه دچار تحول، دگرگونی و یا انهدام قرار بگیرند به تبع آن ساختارها و کارکردهای آن نظام جغرافیایی دستخوش تغییر، تحول و دگرگونی می‌شود بنابراین در سکونتگاه‌ها همیشه یک تعامل و پویایی درونی وجود دارد و بین تمامی اجزا ساختاری - کارکردی تا کوچکترین جزء آن پیوستگی نظام‌واری حاکم است که تغییرات در کل نظام تأثیرگذار است. بنابراین در اثر عوامل درونی و بیرونی در جریان زمان ممکن است در ساختار - کارکرد، الگو، ترتیب، نظم و .. یک سکونتگاه تغییر شکل رخ بدهد که منجر به بازساخت روستا در گذر زمان شود. بازساخت در سکونتگاه‌های روستایی می‌تواند با پذیرفتن نقش‌های جدید منجر به رشد و گسترش، افول یا ضعف، تغییر کارکرد (کشاورزی به صنعتی یا خدماتی) و... شوند. بر این اساس، الگو و نقش هر یک از سکونتگاه نیز در طول زمان دست‌خوش تغییر شده و با تغییر در تعداد جمعیت سکونتگاه‌ها، تعداد مساکن، تعداد شاغلین، تغییر شاغلین در بخش‌ها و ... تغییر و دگرگونی در کل سکونتگاه‌ها منجر به ایجاد نقش پرننگ (شبه شهری)، نقشی ضعیف (سکونتگاه چندخانواری)، (خالی از سکنه) در روستاها شود. این تحولات در تمامی نظام‌های جغرافیایی به وقوع می‌پیوندد.

ساخت‌های طبیعی و یا انسان‌ساخت، در ارتباطی تنگاتنگ با ساخت‌های اجتماعی - اقتصادی قرار دارند؛ البته، آشکار است که هر دو، خود به عنوان نظام‌های فرعی نظام اصلی فضایی عمل می‌کنند. به همین ترتیب، کارکردهای مختلف نظام، چه کارکردهای محیطی و چه کارکردهای اجتماعی - اقتصادی نیز هر یک به عنوان نظامی فرعی، با یکدیگر تعامل معنادار دارند. در نهایت، تمام نظام‌های فرعی، اعم از نظام‌های فرعی ساختاری و کارکردی، در تعامل و ارتباط متقابل عمل می‌کنند. بدین‌سان، می‌توان دریافت که کلیت نظام فضایی، در محیط خود، در تعاملی چندبعدی و بسیار پیچیده بین اجزای گوناگون محیطی - اکولوژیک و اجتماعی - اقتصادی قرار دارد که در نتیجه آن، با نوعی پویایی در گذر زمان تغییر می‌پذیرد (سعیدی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۱).

- بدین ترتیب، دیدگاه حاکم بر پویای ساختاری - کارکردی، نگاه مبتنی بر درک درست از فضا^۱ به عنوان پدیده‌ای نظام‌وار و روی‌آوری جدی به برنامه‌ریزی فضایی است. (همان: ۱۲).
- پیوستگی‌های ساختاری - کارکردی نظام‌های فضایی، همانند تمام پدیده‌ها، قانونمند است. بر همین مبنا، پویای ساختاری - کارکردی بر اساس تعریف جغرافیا به عنوان علمی که نظام‌های فضایی را بررسی می‌کند، بر این بنیادها استوار است:
- چشم‌اندازها و پدیده‌های جغرافیایی به مثابه‌ی نظام‌های مکانی - فضایی؛ و
- وظیفه شناخت ساختاری - کارکردی این قبیل نظام‌ها.
- بدین ترتیب، پویای ساختاری - کارکردی بر قانونمندی‌هایی از جمله موارد زیر استوار است:
- بین بسترهای عینی یک پدیده (ساختار آن) و فعالیت‌پذیری و تحقق روابط (کارکرد) آن همواره پیوندی برقرار است؛
- بدون عنایت به ویژگی‌های ساختاری یک نظام مکانی - فضایی، نمی‌توان انتظار هرگونه کارکردی دلخواه را داشت؛

۱. برای برداشت‌های مختلف از مفهوم فضا در جغرافیا، از جمله نگاه کنید به:

Hartshorne, 1958; Werlen, 1988; Lefebvre, 1991; Peet, 2003

جدول ۱: مقایسه رویکردهای نظری به تحولات ساختاری - کارکردی

نظریه / رویکرد	اهداف عمده	مولفه‌های اصلی	خلاصه رویکرد	نتایج
نظریه ساختارگرایی	تبیین عملکردهای جامعه و رفتار جامعه در ساختارهای اجتماعی	- جامعه یک نظام (سیستم) می‌باشد از بخش‌ها و اجزاء وابسته به هم تشکیل شده است؛ - این کل نظام یافته، برتر از بخش‌ها و اجزا آن عمل می‌کند... تنها زمانی می‌توانیم این بخش‌ها و اجزا را بشناسیم که کل نظام یافته یعنی ساختار را بشناسیم؛ - وابستگی بخش‌ها و اجزا ساختار، به یکدیگر، یک وابستگی کارکردی است.	در این مکان و فضا، همواره یک ساختار بنیادی به صورت پنهان و آشکار پدیده‌های جغرافیایی را به وجود می‌آورد و به آنها شکل می‌بخشد. در پدیده‌های جغرافیایی کلیت، از جغرافیایی، سهم هر یک از این دو، در فرایند زندگی و رفاه عمومی مردم، به روشنی تعیین می‌شود.	در این مکتب اعتقاد بر این است که فضا، باید در ارتباط با ساختار اجتماعی جامعه، تبیین شود. با توجه به دوگانگی ساختارها، یعنی ساختار و عاملیت، لازم است که در تحلیل پدیده‌های جغرافیایی، سهم هر یک از این دو، در فرایند زندگی و رفاه عمومی مردم، به روشنی تعیین می‌شود.
نظریه کارکردگرایی	تلاش در جهت حفظ و توجیه نظم در مقابل ایجاد تغییر و دگرگونی در جامعه	- تمام پدیده‌های مورد مطالعه، پدیده‌های مجموعه‌ای یا پدیده‌های سیستمی هستند؛ - جامعه به عنوان یک سیستم از گروه‌ها و سازمان‌های مجزا تشکیل شده است؛ - لازمه بقا یک سیستم آن است که اجزا و عناصر آن با هم در تعامل بوده و سیستم به صورت یکپارچه حرکت کند؛	کارکردگرایی رویکردی است که از جهت تاریخی، اجتماعی و اندیشه‌ای ریشه در بستر اجتماعی و فرهنگی خاص دارد. تبیین کارکردی از حیث اجتماعی ریشه در فرهنگ اصالت سودمندی و از حیث تاریخی در اندیشه افراد مانند کنت، اسپنسر و دورکیم ریشه دارد.	در این مکتب ارگانیک بودن علم جغرافیا بعنوان یک نظام علمی و توجه به ساختارهای فضایی و کارکرد آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در کارکردگرایی در هر سیستم، اجزا مختلف با هم پیوند و وحدت داشته و واحدهای اجتماعی به عنوان سیستم‌ها و خرده سیستم‌ها با ساختارهای مخصوص به خود پذیرفته شده‌اند.
پویا ساختاری - کارکردی	شناخت پیوند و ارتباط تنگاتنگ میان ساختار و فضای کارکرد در پدیده‌های جغرافیایی	چشم‌اندازها و پدیده‌های جغرافیایی - به مثابه‌ی نظام‌های مکانی - همانند عمل می‌کنند و اجزا این نظام نمی‌تواند مستقل از یکدیگر عمل نمایند. شناخت ساختاری - کارکردی نظام‌های مکانی - فضایی؛	همه‌ی اجزا پدیده‌ها بصورت نظام‌وار در یک سیستم بطور هماهنگ عمل می‌کنند و اجزا این نظام نمی‌تواند مستقل از یکدیگر عمل نمایند.	ارتباط ساختارهای کالبدی با ساختارهای اجتماعی - اقتصادی ارتباط تعاملی و چند بعدی بین اجزای گوناگون محیطی - اکولوژیک و اجتماعی - اقتصادی وجود پیوند بین بسترهای عینی یک پدیده (ساختار) و فعالیت‌پذیری و تحقق روابط آن پدیده (کارکرد).

داده‌ها و روش کار

اصلی تحقیق در این مطالعه از نوع کیفی است. چراکه نظام‌های فضایی و اجتماع انسانی از واقعیت‌های متعددی تشکیل شده است که بسیار فراتر از کالبد و نمود عینی آن است واقعیت‌هایی که ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی آنها را شکل می‌دهد. از این رو در بررسی واقعیت‌ها، قرائت‌های متفاوتی وجود دارد. لذا پژوهش در

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی و توسعه‌ای است و به منظور دستیابی به اهداف تحقیق در راستای پاسخگویی به سوالات پژوهش، به تبیین تحولات ساختاری - کارکردی نظام‌های فضایی روستایی واقع در ناحیه‌ی مورد مطالعه (بخش بن‌رود و جلگه شهرستان اصفهان) می‌پردازد. روش

آن را توضیح دهد (همان، ۲۵).

پژوهش حاضر با بکارگیری این روش سعی در تبیین عوامل مؤثر در تحول‌پذیری نظام‌های فضایی و سکونتگاه‌های روستایی دارد در این قالب به صورت یک تحلیل تجربی مبتنی بر واقعیت‌های منطقه به شناسایی جنبه‌های ساختاری - کارکردی تحول سازمان فضایی در قالب نظام سکونت می‌پردازد.

در تحقیق به منظور گردآوری اطلاعات با عنایت به موضوع پژوهش انتخاب مشارکت‌کنندگان بر اساس گروه سنی و به صورت هدفمند آغاز شد. بدین منظور افراد منتخب از گروه سنی ۳۵ تا ۸۰ سال انتخاب شدند به این دلیل که این افراد ضمن درک زمان حاضر زمان گذشته روستا را نیز به یاد داشته و در این دوره زمانی اطلاعات خوبی را به محقق ارائه خواهند نمود، زیرا این افراد علاوه بر تجربه زندگی در زمان حاضر و مشاهده رفتارها و عملکرد فعلی تجربه زندگی در زمان گذشته را داشته‌اند، بهترین افراد برای کسب اطلاعات در مورد شناخت از روند زمانی و شناخت تحولات و تغییرات رخ داده می‌باشند. انتخاب شرکت‌کنندگان تحقیق، با نمونه‌گیری مبتنی بر هدف آغاز شد و با نمونه‌گیری تئوریک^۳ ادامه پیدا کرد. در این پژوهش سعی شد تا گذشته روستا و رویدادهای تاریخی که روند تغییرات را شکل داده‌اند از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با خبرگان ریش سفید به دست آمد. در هنگام مصاحبه از ضبط صوت استفاده شد. همچنین، برای تکمیل اطلاعات فن مشاهده‌ی نیمه‌ساختاریافته، انتخاب گردید. تحلیل اطلاعات و کشف مفاهیم و مقولات با استفاده از فن کدگذاری، (۱- کدگذاری باز؛ ۲- کدگذاری محوری و ۳- کدگذاری انتخابی انجام گرفته است (استرواس و کوربین، ۱۳۸۷: ۵۸).

قلمرو مکانی پژوهش، ناحیه‌ی سکونتگاهی شرقی شهرستان اصفهان می‌باشد. شهرستان اصفهان یکی از شهرستان‌های استان اصفهان در مرکز ایران است. مرکز این شهرستان، شهر اصفهان است. این شهرستان دارای ۶ بخش به نام‌های بخش مرکزی، بخش کوهپایه، بخش جلگه، بخش بن‌رود، بخش جرقویه علیا و بخش جرقویه سفلی است

۳. در روش تئوری بنیانی، با توجه به مشخص نبودن مشارکت‌کنندگان اصلی در ابتدا، با روش نمونه‌گیری هدفمند، برخی از مشارکت‌کنندگان انتخاب می‌شود. سپس با توجه به شناخت بدست آمده متناسب با ماهیت مسئله نمونه‌ها انتخاب می‌شوند. به نمونه‌گیری در مرحله دوم، نمونه‌گیری تئوریک گفته می‌شود.

خصوص تحولات ساختاری - کارکردی، ضروری می‌نماید که پژوهشگر در متن جامعه حضور فعال و جدی داشته باشد، از این رو با انتخاب روش کیفی، مقاله بر آن است تا جنبه‌های غیر ملموس و پنهان را نمایان سازد.

تحقیق کیفی عبارت از هر نوع تحقیقی است که یافته‌هایی را به دست دهد که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هر گونه کمی کردن کسب شده‌اند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۷). تحقیق کیفی شیوه‌های گوناگونی دارد که برخی از آنها عبارت از مردم‌نگاری، نگرش‌های پدیدارشناختی، وقایع زندگی، تحلیل مکالمات و نظریه مبنایی می‌باشد. (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۰). نظریه بنیادی^۲ یا زمینه‌ای به‌عنوان روش بررسی اصلی در این مطالعه انتخاب شده است. روش نظریه بنیانی از جمله روش‌هایی برای پژوهشگران توسعه است که قصد شناخت منظم دیدگاه‌ها و معانی افراد در یک موقعیت خاص را دارند. در این روش با درگیری کامل پژوهشگر با موضوع مورد بررسی و وجود امکان بکارگیری روش‌های متعدد و چندگانه جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها اعم از کمی و کیفی و امکان تحلیل‌های مجدد و رفت و برگشت بسیار میان نظریه (تحلیل داده‌ها) و میدان (گردآوری داده‌ها) - که کرسول (۲۰۰۲) آن را جریان «زیگزاگی» می‌نامد - تلاش می‌شود شناخت نظری دقیقی درباره پدیده مورد بررسی فراهم شود. در این روش، بر مصاحبه و مشاهده برای تولید داده‌های تجربی، جذب پژوهش در میدان پژوهش، جلب اعتماد افراد مورد بررسی و بکارگیری هر نوع روش مناسب برای جمع‌آوری اطلاعات تأکید می‌شود (ازکیا و جاجرمی، ۱۳۹۶: ۲۱-۲۲).

رهیافت نظریه بنیانی در پراگماتیسم ریشه دارد که فلسفه راهنمایش به روشنی از سوی گلیزر و اشتروس تصدیق شده است. پراگماتیسم زمانی که موضوع معرفت و حقیقت را مورد توجه قرار می‌دهد، بر عمل نسبت به انتزاع بسیار تأکید می‌کند. پراگماتیسم بر طبق این اصل عمل می‌کند که ارزش هر نظریه فقط می‌تواند بر اساس اینکه چگونه به خوبی نیازهای عملی واقعی را می‌شناسد چگونه در عمل به خوبی عمل می‌کند، مورد داوری قرار گیرد (همان، ۲۴). در روش مذکور، فنون مصاحبه با پرسش‌های باز و مشاهدات ماهرانه برای دستیابی به هدف به کار گرفته می‌شود. در روش نظریه بنیانی، هدف ساخت نوعی نظریه است که نسبت به واقعیت پدیده مورد بررسی صادق باشد و

1. Strauss & corbin
2. Grounded Theory

حکایت دارد. در این خصوص مصاحبه‌هایی انجام گرفت و سوالات پرسشنامه به صورت نیمه ساخت یافته از مشارکت‌کنندگان مورد پرسش قرار گرفت و بعد در چندین مرحله مصاحبه‌ها بررسی و کدگذاری شدند. مجدد در مرحله کدگذاری تعداد ۶۳ مفهوم به دست آمد. این مفاهیم بیانگر دیدگاه عمومی مردم ساکن روستاهای دو بخش جلگه و بن‌رود در رابطه با تحولات نظام سکونت و ارزیابی آنها از علل تحول و پیامدهای آن است. بعد از انجام عملیات کدگذاری، دوباره، در مرحله دوم کدگذاری، مفاهیم مشترک و مشابه از نظر معنایی در ۵ مقوله طبقه‌بندی شدند. در جدول شماره ۲ مقوله‌های به دست آمده نشان داده شده است.

که در این پژوهش دو بخش جلگه و بن‌رود که دارای بافت روستایی بوده و در سال‌های اخیر با عنایت به مشکلات محیطی دچار ناپایداری اجتماعی- محیطی و اقتصادی شده، انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است.

شرح و تفسیر نتایج

نظام سکونت در بخش جلگه و بن‌رود شهرستان اصفهان، به صورت اسکان دائم در سکونتگاه‌های روستایی از زمان‌های قدیم حاکم بوده است اما این نظام در طول زمان دچار تغییراتی فضایی- کالبدی شده است. این تغییرات از ورود مصالح مقاوم، تک هسته‌ای، شهری شدن سکونت، تغییرات نوع مسکن، کاهش کاربری‌ها، کاهش فعالیت اقتصادی و ...

جدول ۲: مقوله‌های عمده به دست آمده در مرحله کدگذاری محوری

ردیف	مقوله	مفاهیم
۱	استحاله در فرهنگ شهری	کاهش اعتمادپذیری، مدرگرایی، کاهش همیاری، چشم هم چشمی، نفوذ فرهنگ شهری، مهاجرت جوانان از روستا، حذف آداب بومی، نفوذ فرهنگ شهری، استیلای فرهنگ شهری، تجمل‌گرایی
۲	بهبود سرمایه انسانی	گسترش سطح کمی و کیفی بهداشت، افزایش تحصیلات، افزایش سطح آگاهی، رواج کلاس‌های ترویجی، افزایش کیفیت زندگی، ابراز رضایت از بهداشت، بهبود بهداشت، وجود بیمارستان، بهداشت منازل، دامپزشک، فقدان ساختار بهداشتی در گذشته، ابراز رضایت از مسکن، افزایش امکانات آموزشی، افزایش امکانات بهداشتی، سکونت دشوار در قدیم، نبود آگاهی بهداشتی گذشته، ترویج بهداشت، نبود امکانات در گذشته، ارتقاء سطح بهداشت عمومی
۳	گسترش روستا و ارتقاء سطح ایمنی و استحکام مسکن	ارتقاء کیفیت ساخت، افزایش امکانات و استحکام منازل، رعایت قانون و مقررات، نیاز به مسکن مناسب، ارتقاء کیفیت ساخت، ایمنی مسکن، ایمنی در سکونت، محدودیت دسترسی گذشته، استحکام ساخت و ساز
۴	تسلط الگوی فضا‌بندی زیستی مسکن	تفکیک محل زیست و فعالیت، همجواری مکان زیست و فعالیت گذشته، حذف فضای فعالیت، افزایش خانوار و گسترش روستا، گسترش خانه‌سازی، تغییر در الگوی مسکن، رشد و گسترش روستا
۵	رفاه‌طلبی	افزایش سطح رفاه، افزایش سطح رفاه، علاقه به زندگی جدید، بهبود خدمات رفاهی، بهبود وضع زندگی، تنوع نیازهای جامعه روستایی، تقاضای کادر بهداشتی بیشتر، اهمیت دولتی به درمان

در مسیر ارتباطی شیراز و یزد و همچنین نزدیکی به شهر اصفهان و همجواری با چند شهر دور و نزدیک و وجود سه شهری که در خود این دو بخش واقع شده‌اند در معرض دگرگونی ژرفی قرار گرفته است. برخی دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی نیز در گذر زمان حاصل شده است، به نحوی که، روستاها به نوعی از فرهنگ اصیل خود دور شده، گرایش به سمت زندگی و فرهنگ شهری پیدا نموده‌اند. این روستاها، به نوعی آداب و رسوم سنتی خود را به کنار گذاشتند و فرهنگ شبه شهری و شهری را پذیرا شده‌اند. این

همانگونه که در جدول ۲ دیده می‌شود در این مرحله ۵ مقوله استخراج شده است. در مرحله دوم کدگذاری، به شرح هر یک از مقوله‌ها با ارجاع به گفته‌های مشارکت‌کنندگان و ارتباط بین آنها پرداخته شد. محقق برای نوشتن بخش تفسیری و ربط دادن مفاهیم با یکدیگر از شیوهی داستان‌گویی (بر اساس ارجاع مصاحبه‌ها و آنچه در مقولات به دست آمده است) استفاده نموده است.

استحاله در فرهنگ شهری

بخش بن‌رود و جلگه شهرستان اصفهان به دلیل واقع شدن

نزدیک‌تر باشد به همان میزان نیز نفوذ عناصر و فرهنگ شهر در روستا نیز بیشتر می‌شود.



شکل ۱: نمای از فضای درونی یک خانه روستایی (آشپزخانه این و مبل)

با گذشت زمان و رواج شیوه‌های امروزی زندگی، شیوه زندگی روستاییان نیز تغییر کرد و اندک اندک خانه‌هایشان با مصالح و مواد ساختمانی مدرن ساخته شد. خانه‌های روستایی که زمانی نشانی از سنت‌های روستاییان و سبک زندگی آنان داشت، نه شباهتی به خانه روستاییان در گذشته و نه خانه شهرنشینان دارد. از سوی دیگر از دید مشارکت‌کنندگان برخی از جنبه‌های تغییر در گذر زمان مثبت نبوده است و باعث کاهش اعتماد و همیاری بین مردم روستاها شده است.

«... قبلاً در تمام خانه‌ها باز بود من یک یالله می‌گفتم می‌رفتم داخل منزل کسی، الان همه زنگ گذاشته‌اند می‌گند در خانه را بزنی تا صدا نشنوی نرو، قدیم این صحبت‌ها نبود همه به هم اعتماد داشتند...»

مصاحبه‌شونده دیگر عدم همیاری گذشته در بین روستاییان را نکوهش کرده و می‌گوید:

«... مردم قدیم رحم داشتند، به هم کمک می‌کردند حتی در ساخت خانه‌ها کسی کارگر نمی‌گرفت همه با هم خانه کسی را درست می‌کردند الان کسی به کسی رحم نمی‌کند...»

این موارد در کنار چشم هم‌چشمی در بین جامعه روستایی باعث شده است تا بسیاری از جنبه‌های فرهنگ بومی و محلی تحت الشعاع قرار بگیرد یکی از روستاییان بیان می‌دارد:

«... الان سطح توقع بالا رفته، من تلویزیون ۱۴ دارم آن یکی ۱۶ دارد من می‌روم ۲۰ می‌خرم، آن پراید دارد من می‌روم پژو می‌خرم، اینها خیلی بد شده...»

در نتیجه این شرایط مردم روستاهای مورد مطالعه از

دگرگونی‌های فرهنگی از زمان اصلاحات ارضی شروع شده، در طی دو دهه‌ی اخیر شدت یافته است.

مسئله شهرگرایی روستاها امری است که طی سه دهه اخیر شدت بیشتری یافته است که این امر بر نحوه سکونت و نوع مسکن روستایی تأثیر شگرفی گذاشته است. مردم بخش‌های جلگه و بن‌رود بر این عقیده هستند که استیلای فرهنگ شهری بر روستاها طی چند سال اخیر باعث حذف بسیاری از کارکردهای روستایی و رواج جنبه‌هایی از فرهنگ شهری در روستا شده است. آنها از مسائلی همچون منسوخ شدن زبان بومی و محلی خود و رواج رسانه‌های جمعی از جمله ماهواره در روستا ابراز نگرانی کرده و آن را برای آینده روستا و جوانان مناسب نمی‌دانند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این خصوص بیان می‌دارد.

«... الان فرهنگ روستایی مثل فرهنگ شهری‌ها شده است آشپزخانه این، یخچال ساید، مبل و همه تشریفات شهری‌ها را می‌خواند، دیگر روستا، شهر شده است...»

مصاحبه‌شونده‌ی دیگری که کشاورزی بوده و شغل نیاکان خود را نیز کشاورزی بیان می‌کند با ابراز نگرانی بیان می‌دارد

«... فرهنگ روستایی باید حفظ بشه، در هر خانه روستایی مثل قدیم باید یک گاو باشد، مرغ باشد، ما روستایی هستیم و الکی ادای شهری‌ها را در می‌آوریم تقلید بی‌جهت...»

از سوی دیگر آنها ورود ماهواره و تلویزیون و آنچه در سریال‌ها و تلویزیون پخش می‌شود را باعث رواج آن در روستا بیان می‌دارند

«... الان هر چیزی در تهران و اصفهان مد بشه در روستای ما هم مد می‌شود، تلویزیون و ماهواره اینها را نشان می‌دهند و روستایی یاد می‌گیرد، آشپزخانه این، حال و پذیرایی، مبل...»

با ورود تلویزیون و رسانه‌های جمعی به روستاها، زندگی شهری در روستاها نیز رواج پیدا کرد، به گونه‌ای که در موارد بسیاری روستاها به دنباله‌روی از شهرها پرداختند. در نتیجه نوعی یکسان‌سازی سبک زندگی روستانشینان با شهرنشین‌ها یا همان شهری شدن روستا ایجاد شد. اکنون بیشتر ابزارهای مورد استفاده در شهرها در روستاها نیز رایج است. البته تأثیرپذیری روستا از شهر همواره تابع بعد مسافت میان این دو بوده است. یعنی هرچه روستایی به شهر

بخاری گازی، الان آبگرمکن هست دیگر نباید برویم آب حوض بشکنیم و دست و صورت خود را بشوریم، الان نسبت به قدیم بهشت است روستا آباد شده است ...»

گسترش روستا و ارتقاء سطح ایمنی و استحکام مسکن
از دید مصاحبه‌شوندگان مهمترین تحول در بخش سکونت، ایمنی حاصل شده و در بخش مسکن، استحکام آن بسیار قابل توجه بود. آنها تحولات رخ داده را به دید مثبت ارزیابی می‌نمودند و استفاده از مصالح بادوام و مناسب را در محیط درونی و بیرونی مسکن لازم و ضروری می‌دانستند. مصاحبه‌شونده‌ای خانه‌های فعلی را با خانه‌های قدیم مقایسه کرده و از کاخ‌نشینی در دوران حاضر نام می‌برد:

«... خانه‌های قدیمی دو اتاق مطبخی تودرتو داشت تاریک بود با گل بود هیزم و آتش برای گرم کردن بود الان خانه‌ها نسبت به قبل، کاخ‌نشینی به حساب می‌آید ...»

و در بحث استحکام خانه‌ها و استفاده از مصالح بادوام بسیاری از مصاحبه‌شوندگان تأکید مؤکد داشتند:

«... خانه‌های قدیم خشت و گل بود، وسط خانه آتش می‌گذاشتند تا گرم شود، الان دیگر با آجر و سیمان می‌سازند و همه امکانات موجود است، خانه‌ها محکم است ...»

«... الان خانه‌ها خیلی با قدیم تفاوت کرده، سنگ و سیمان و اسکلت‌بندی دارد ...»

بر اثر استحکام محدود خانه‌های قدیمی و استفاده از چوب و مصالح بی کیفیت بسیاری از روستاییان خانه‌های خود را در چندین مرحله تعویض و جابجا کرده‌اند این امر در مشاهده میدانی در سه حلقه در برخی روستاها مشاهده شد. حلقه اول که قلعه اولیه در همه روستاها بود. حلقه دوم خانه‌های قدیمی و خشت و گل اطراف قلعه و در حلقه سوم خانه‌های اجری و سیمانی با اسکلت‌بندی فولادی و آهنی و تزئینات سنگ به چشم می‌خورد یکی از مصاحبه‌شوندگان در این خصوص بیان می‌دارد:

«... من دو بار خانه عوض کرده‌ام خانه اولم با خشت و گل بود موریانه همه جای خانه را خورد بعد وقتی چیزی مد می‌شود همه استفاده می‌کنند خانه دوم را با سیمان و آهن ساختم دیگر موریانه نمی‌خورد. الان مد آجر و سیمان است آن زمان مد خشت و گل بود ...»

و مصاحبه‌شونده دیگر در این خصوص می‌گوید:

تغییرات ناشی از شهرگرایی احساس خوبی نداشته و آن را مغایر با فرهنگ روستایی خود قلمداد می‌نمودند.

بهبود سرمایه انسانی

یکی از مواردی که در روستاها تقویت شده است سرمایه انسانی می‌باشد، دگرگونی اجتماعی - فرهنگی رخ داده در ساختارها و کارکردهای روستاهای مورد مطالعه به طرق مختلف باعث افزایش سرمایه انسانی در بین روستاییان شده است. در زمان انقلاب اسلامی با افزایش خدمات رفاهی در روستاها وضعیت بهداشت و آموزش به مراتب تقویت شده و اقدامات جهادسازندگی در قالب ایجاد خانه بهداشت و مراکز آموزشی بر گسترش سطح کمی و کیفی بهداشت و افزایش تحصیلات تأثیر به سزای داشته است. مشارکت‌کنندگان از این اقدامات به دیده‌ی مثبت می‌نگرند و نقش آنها را در کیفیت زندگی خود به سزا و مؤثر قلمداد می‌نمایند. یکی از مشارکت‌کنندگان در خصوص بهداشت بیان می‌دارد:

«... قدیم که بهداشت نبود یک مریض‌خانه در هرنه بود و از جمیزه تا ابوالخیر و قلعه‌بالا و گیشی همه می‌رفتند هرنه ... الان دیگر در هر روستا یک خانه بهداشت و بهیار است ...»

در مورد آموزش یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

«... قدیم مدرسه نبود، معلم نبود، کتاب و دفتر نداشتیم، کاغذ نبود این روستاها هیچ کدام تجهیزات نداشتند... قبلاً یک ملا بود که در خانه خودش به ما درس می‌داد... اما الان دیگر مدرسه است، قلم و دفتر زیاد است معلم خوب است اینها همه به تحصیل بچه‌های امروزی کمک کرده است ...»

ساکنان بخش‌های بن‌رود و جلگه با توجه به تمامی تحولات و محدودیت‌های اقتصادی و موانع، رویکرد و ارزیابی مثبتی از وضع کنونی خود نسبت به گذشته دارند آنها زندگی در دوران کنونی را نسبت به گذشته بسیار بهتر و با رفاه بیشتر تلقی نموده و شرایط کنونی را شرایطی ایده‌آل برای زندگی قلمداد می‌نمایند. در این باره یکی از ساکنان می‌گوید

«... نباید ناشکری کرد، الان شکر خدا زندگی آسان شده است، برق، گاز، تلفن و آب لوله‌کشی زندگی را راحت کرده دیگر از هیزم و آتش خیری نیست، الان وضع خیلی فرق کرده قدیم کرسی بود و آتش، سردرد بود و سرما، اما الان

«... روز به روز امکانات بیشتری مد می‌شود، این امکانات جدید خانه‌ها را مستحکم و به روز می‌کند سنگ، سیمان درب ضد سرقت قدیم اینها نبود...»

برخی نیز این مسئله را ناشی از نظارت‌های دقیق و قانونی دهیاری و بخشداری عنوان نموده و بیان می‌نمایند که در زمان حاضر به دلیل همین نظارت‌ها، خانه‌ها اصولی ساخته می‌شود، در قدیم که نظارت نبود هر کسی سلیقه‌ای عمل می‌نمود

«... الان نکات ایمنی در ساختمان خیلی رعایت می‌شود دهیاری و بخشداری هم نظارت می‌کنند یعنی وام می‌دهند و نظارت می‌کنند...»

«... بنیاد مسکن وام ساخت می‌دهد بر مرحله به مرحله ساخت خانه طبق قانون و مقررات نظارت می‌کند...»



شکل ۲: نمایی از دو واحد مسکونی همجوار (استحکام خانه‌های زمان حاضر و مصالح مقاوم)

تسلط الگوی فضا‌بندی زیستی مسکن

در منطقه‌ی مورد مطالعه به دلایل مختلف اقتصاد مردم ساکن تحت‌الشعاع قرار گرفته است این عوامل باعث محدودیت‌هایی در درآمد و اقتصاد روستاییان شده است. بطوریکه محدودیت‌های مذکور بر فضا‌بندی محل زندگی آنها تأثیر مستقیم گذاشته و فضای زیست و فعالیت را از هم جدا کرده و در بسیاری از موارد فضای فعالیتی که در گذشته همجوار فضای زیست آنها بود در دوران کنونی حذف شده است. مصاحبه‌شوندگان از زندگی گذشته و همجواری فضای کسب و کار اقتصادی و معیشتی در کنار فضای سکونتی احساس رضایت بیشتری داشته و آن را کمک هزینه زندگی و دسترسی بهتر به مواد غذایی و معیشت می‌دانستند که این امر تحت‌الشعاع مسائل اجتماعی و فرهنگی از یکسو و از سوی دیگر تحت تأثیر مسائل اکولوژیک توان خود را از دست داده و بصورتی از زندگی روستاییان منفک شده است روستاییان مورد مصاحبه بیان می‌داشتند که:

«... خب قبلاً هر خانه یکی دو تا اتاق داشت، یک آغل داشت، انبار داشت، الان اتاق‌های خانه‌ها زیاد شده اما از آغل و انبار خبری نیست ... در خانه قبلی من آغل داشتم، ۲۰ گوسفند داشتم، خب کنار خانه برای نگهداری گوسفندان آغل ساخته بودم...»

همجواری محل زیست و فعالیت ضمن احساس امنیت روانی بخاطر نگهداری گاو و گوسفند از نظر درآمدی نیز به اقتصاد خانوار کمک می‌کرد اما در طی سالیان گذشته بخاطر خشکسالی و کمبود مراتع و علوفه از یک سو و مسائل بهداشتی و قانونی در نگهداری طیور از سوی دیگر باعث حذف این فعالیت اقتصادی از مکان زیست روستاییان شده است.

«... الان بهداشت دیگر نمی‌گذارد در کنار خانه گاو نگه داریم...»

از سوی دیگر در برخی موارد نیز همسایه‌ها از بهداشت مرغ و گاو در کنار خانه احساس ناراضی‌تایی نموده و این امر بر فروش اجباری برخی از روستایی تأثیر داشته است:

«... الان من می‌خوام گاو و مرغ داشته باشم اما نمی‌گذارند، من چند مرغ دارم هر روز همسایه ما می‌آید می‌گوید در خانه ما را کثیف کردند اینها را نگذار بیایند بیرون ... خب من هم چاره‌ای ندارم آنها را می‌فروشم تا از حرف و حدیث مردم راحت شوم هر چند ته دلم دوست دارم که داشته باشم...»

رفاه‌طلبی

تمامی تحولات رخ داده در جامعه روستایی مورد مطالعه به نوعی آنها را به یک رفاه‌نسبی رسانیده است که از نظر مشارکت‌کنندگان این رفاه نسبی در برخی موارد مثبت و در برخی موارد که به اقتصاد و معیشت آنها مرتبط بود، منفی تلقی می‌شود. رفاه جامعه روستایی در زندگی روزمره و استفاده از امکانات مدرن و به روز اجتناب‌ناپذیر است اما رسیدن به این رفاه نباید زندگی آنها را از حالت روستایی و حتی حذف برخی جنبه‌های زندگی همانند اقتصادی معیشتی یا اقتصاد خرد خانگی محروم کند. آنان زندگی خود را جدایی از اقتصاد خرد نمی‌دانند هر چند رفاه لازمه زندگی دوران کنونی است.

جنبه‌های مثبت رفاه زندگی روستایی در آموزش و بهداشت، در دیدگاه مشارکت‌کنندگان بیان می‌شد

«... الان وجود امکانات آموزشی در روستاها نعمت و برکت است همه دیگر به مدرسه دسترسی دارند...»

براساس مقوله‌های هسته‌ای مردم ساکن در دو بخش جلگه و بن‌رود پیامد تحولات به وجود آمده در مسکن را به مثابه «تغییر در شیوه سکونت» ارزیابی می‌نمایند. هر چند این تغییر به کاهش منابع تولیدی و اقتصادی آنها انجامیده است. ضمن آنکه مردم روستایی از نابودی فرهنگ روستایی و شبه شهری شدن آن نگران بوده و زبان و فرهنگ بومی و روستایی خود را اهمیت داده و از آینده آن ابراز ناراحتی و ناامیدی می‌نمایند. مقوله هسته‌ای فوق به وضوح بیانگر آن است که مردم سکونتگاه‌های روستایی بخش جلگه و بن‌رود با رویکردی مثبت به تغییرات ایجاد شده می‌نگرند و درک پیامد این تغییرات را به مثابه تغییر سبک زندگی و تغییر شیوه سکونت خود تلقی می‌نمایند که این امر ناشی از شرایط و بستری در گذر زمان و در نتیجه معادلات و فرایندهایی خاص حاصل شده است. این تغییر در نوع خود نتایج و پیامدهایی برای زندگی آنها داشته است که این پیامدها در دو دسته کلی مثبت و منفی خلاصه می‌شوند.

تحولات منفی این مسئله در محدودیت اقتصادی پیش آمده در اقتصاد خرد روستایی و حذف برخی فضاهای فعالیتی که از واحد سکونت و از درون روستا نمایان است. هر چند این حذف و محدودیت از دو جنبه اکولوژیک و مدرن‌گرایی مورد بحث قرار می‌گیرد. جنبه‌های اکولوژیک به دلیل آن است که در بسیار موارد با کاهش علوفه یا کاهش دانه و کشت توان نگهداری دام و طیور از چرخه اقتصاد روستایی خارج شده است و از سوی دیگر ورود بهداشت و آموزش‌های ترویجی بهداشتی و ممانعت از نگهداری آنها در داخل فضای روستا و از داخل حریم مسکونی باعث حذف این نوع اقتصاد روستایی شده است.

جنبه‌ی مثبت تغییرات کالبدی را می‌توان در مقوله‌های ایمنی و استحکام و رفاه و آسایشی مشاهده نمود. بهره‌گیری از مصالح مرغوب، وسایل مدرن و تجهیزات ایمنی و بهداشتی در مسکن نسبت به گذشته سطح ایمنی آن را ارتقا داده است.

«... الان اینجا شهر شده است. همه روستاها شهر شده‌اند.

همه امکانات مدرسه، خانه بهداشت همه چیز دارند ...»

«... تحولات کنونی مسکن به سلامتی مردم خیلی کمک کرده، قبلاً وبا بود، اوریون بود، سالک بود، الان به مدد همین بهداشت سلامتی زیاد شده ...»

و یا در نوع سکونت و امکانات مسکن، رفاه خود را بیان می‌داشتند:

«... خانه‌های قدیمی دو اتاق مطبخی تودرتو داشت تاریک بود با گل بود هیزم و آتش برای گرم کردن بود الان خانه‌ها نسبت به قبل، کاخ‌نشینی به حساب می‌آید ...»

«... قبلاً همه برادر و خواهرها حتی بعد ازدواج در خانه با پدر و مادرشان بودند الان بچه تا خانه نداشته باشد ازدواج نمی‌کند ...»

«... زمان امروزی دیگر بخاری و گاز است نیاز به تنور داخل اتاق نیست، چراغ نفتی نیاز نیست...»

و در نوع خوراک و تنوع نیازهای روستاییان و تنوع امکانات فعلی همانند:

«... دوران ما یک غذایی بود بنام آبگرمی، روغن بود و آب و شوید، درست می‌کردن بیست نفر می‌خوردیم آن‌ان چی یکی ماکارونی می‌خواهد یکی سوسیس، بچه‌ها و دوره عوض شده است ...»

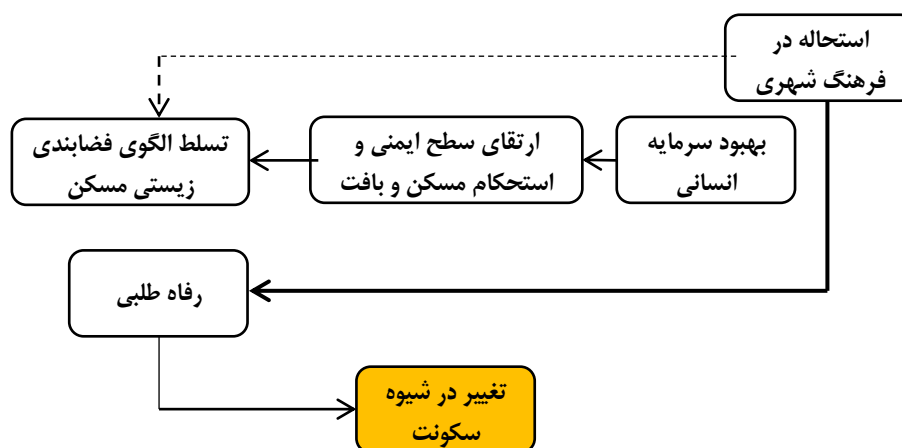
«... بچه‌های امروزی خیلی به زندگی سخت گذشته عادت ندارند، امروز آسایش می‌خواهند، امکانات می‌خواهند ...»

تحولات سکونت و تغییر در شیوه سکونت

با توجه به توضیح‌های ارائه شده برای هر یک از مقوله‌ها، مفهوم عمده «تغییر در شیوه سکونت» مفهومی است که پاسخی مناسب را در برابر تحول سکونتگاه‌های روستایی بخصوص در بخش سکونت روستایی و مسکن ارائه می‌دهد.

جدول ۳: مقوله‌های عمده و مقوله هسته‌ای بخش سکونت

مقوله	مقوله‌ی هسته‌ای
استحاله در فرهنگ شهری بهبود سرمایه انسانی ارتقای سطح ایمنی و استحکام مسکن تسلط الگوی فضابندی زیستی مسکن رفاه‌طلبی	تغییر در شیوه سکونت



شکل ۳: مدل زمینه‌ای بازسازی معنایی سکونت در منطقه‌ی مورد مطالعه

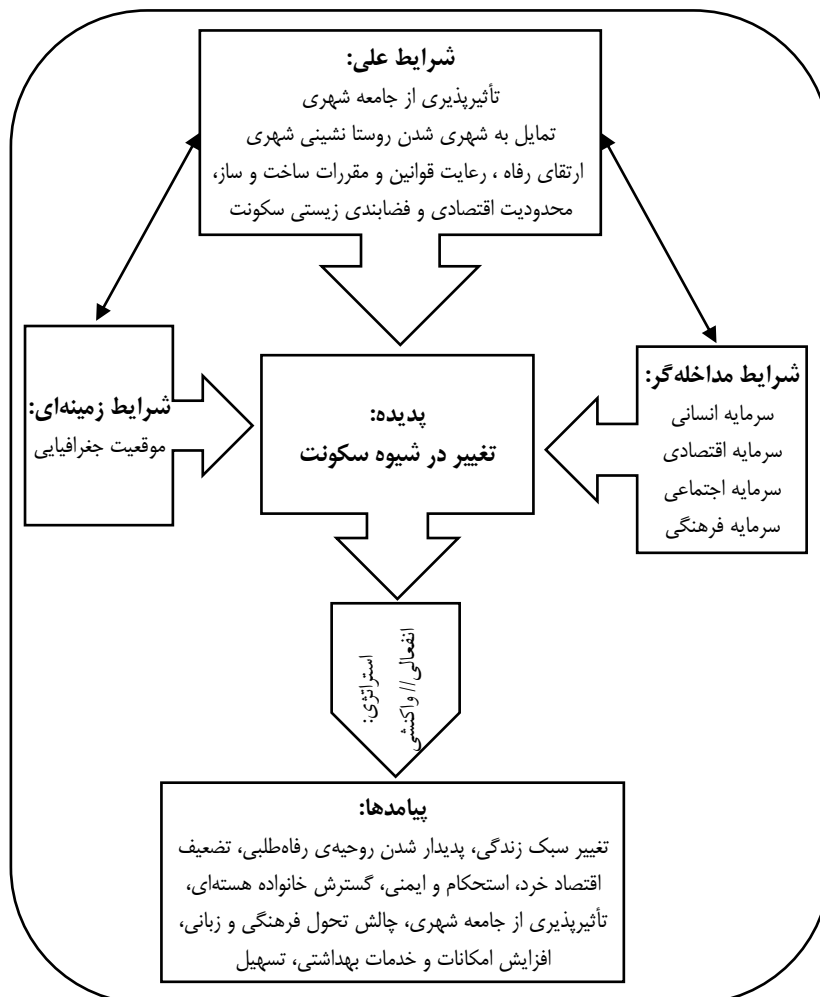
علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر رخ داده است. مدل زیر بیانگر نحوه‌ی ارتباط این شرایط در ایجاد تحول به دست آمده و بیان پیامد این تحولات است.

براساس مدل نهایی مقاله، شرایط تغییر در شیوه سکونت مردم منطقه در سه دسته طبقه‌بندی شده است. این سه دسته بر اساس مدل نظریه‌ی مبنایی عبارتند از شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر. در این پژوهش شرایط علی عبارتند از تأثیرپذیری از جامعه شهری، تمایل به شهری شدن، رفاه‌طلبی، رعایت قوانین و مقررات ساخت و ساز، محدودیت اقتصادی و فضابندی زیستی سکونت به دست آمده و شرایط مداخله‌گر در روستاها عبارتند از سرمایه انسانی، سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی می‌باشد. تمامی این شرایط در یک بستری به نام بخش روستاهای بخش بن‌رود و جلگه شهرستان اصفهان و با توجه به موقعیت جغرافیایی و دوره زمانی ورود هر یک از شرایط علی متفاوت از دیگری اثرگذار بوده است. بنابراین هر یک از روستاها و در هر یک از خانوارهای روستایی یکی از دو استراتژی انفعالی یا واکنشی را در برابر تحولات مذکور پذیرفته‌اند، بطوریکه بسیاری از خانوارهای روستایی در برابر تحولات و نوآوری‌های به وجود آمده منفعل بوده و به نوعی با پذیرش شرایط، خود را مطابق زمان نموده‌اند ولی در برخی خانوارهای روستایی نیز استراتژی واکنشی را برگزیده و به علل مختلف در برابر این شرایط مقاومت کرده و همانند گذشته به صورت سنتی روزگار می‌گذرانند و حتی از وقوع شرایط ابراز نگرانی کرده و آن را برای آینده روستا مناسب توصیف نمی‌کنند. در نهایت پیامد شرایط به وجود آمده برای

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه روستاها به‌عنوان نظامی مکانی - فضایی پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشند. این تغییرات تحت تأثیر نیروها و روندهای بیرونی و همچنین نیروها و روندهای درونی ناشی می‌شوند. موضوع کلی این پژوهش بررسی تحولات سکونتگاه‌های روستایی بخش بن‌رود و جلگه شهرستان اصفهان و شناسایی مفهوم بازساخت مفهوم سکونت روستایی از نظر مردم ساکن سکونتگاه‌ها است. روستاهای این دو بخش، تحت تأثیر تغییرات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی، از لحاظ زیستی و ترکیب‌بندی فضایی دچار دگرگونی‌های فزاینده‌ای شده‌اند. در این میان، تأثیرات متقابل فضایی و روابط عملکردی بین شهرها با روستاها نیز به مرور منجر به تغییرات مختلف در عرصه‌های گوناگون آنها شده است؛ از جمله این تغییرات ساختار جمعیتی (مهاجرت روستا-شهری، تخلیه جمعیتی روستاها و ...) و تغییرات ساختار کارکردی و اقتصادی (متزلزل شدن اساس و بنیاد تولید کشاورزی و گسترش فعالیت‌های حاشیه‌ای و غیر تولیدی و ...) است. حال آنکه مردم ساکن نواحی روستایی چه درک و تفسیری از تغییرات ایجاد شده دارند و پیامدهای آن را در چه حوزه‌هایی درک نموده‌اند، نیازمند پژوهشی بود که شناخت مسئله را بر اساس فهم و درک روستاییان جستجوی نماید. در این راستا، پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین تحولات فوق با روش کیفی علل تحولات را از مشارکت‌کنندگان مورد پرسش قرار داد، مصاحبه‌ها تحلیل گردید و مفاهیم و مقولات به دست آمد آنچه در انتزاعی‌ترین مقوله بیان شد تغییر شیوه سکونت روستاییان بود. این تغییر در اثر شرایطی چند همچون شرایط

خانوارهای روستایی به صورت تغییر سبک زندگی، پدیدار شدن روحیه رفاه‌طلبی، تضعیف اقتصاد خرد، استحکام و ایمنی، گسترش خانواده هسته‌ای، تأثیرپذیری از جامعه شهری، چالش فرهنگی و زبانی، افزایش امکانات و خدمات بهداشتی مشاهده شده است.



شکل ۴: مدل نهایی زمینه‌ای درک پیامدهای تحولات سکونتگاهی به مثابه تغییر شیوه سکونت

روستا، شهری را ایجاد نموده است که ضمن داشتن آسیب‌های اجتماعی و روانی، پسندیده روستاییان نیز نبوده است. توسعه کالبدی نواحی روستایی از طریق احداث مسکن، جاده‌ها، کاربری‌های خدماتی، تعمیرگاه‌ها موجب گسترش پدیده‌های انسان ساخت و بعضاً شهری در فضای روستایی شده، این توسعه بسته به شرایط، یا از راه تغییر اجتماعی و اقتصادی روستاها ایجاد می‌شود و یا اینکه از راه عوامل بیرونی تحمیل می‌شود و نظام زیست محیطی، فعالیت‌های کشاورزی، کاربردی اراضی را تخریب می‌نماید. این گسترش به چندین صورت در اراضی روستایی یا پیرامون رخ داده است:

ظهور فرهنگ رفاه‌طلبی در کنار تجمل‌گرایی در روستاها مصداق بارز تحول در شیوه سکونت در کنار حذف فضای فعالیت در کنار فضای سکونت یاد می‌شود. کالبد‌های ایجاد شده در روستاها با آنچه در مفهوم کلمه روستا شناخته می‌شود همخوانی نداشته و تغییر کالبدی- فضایی سازمان فضایی روستاها به شیوه‌های نوین و شهری با رواج مغازه‌ها، مکان‌های بازی رایانه‌ای، اغذیه‌فروشی‌ها و رستوران‌های کنار جاده‌ای شکل نوینی از اجتماعات بدون هویت را پدیدار نموده و روز به روز نیز در حال گسترش است. از سوی دیگر ظهور فرهنگ خانه به دوشی به شیوه زندگی جدید ناشی از تغییر کارکرد روستایی به سمت شهرها، نوعی از جریان فضایی تحرک

مردن زندگی با پژوهش عباس سعیدی و ایمانی (۱۳۹۳) و همچنین با پژوهش عباس سعیدی، طالشی و رابط (۱۳۹۳)، در بررسی فضابندی کالبدی مسکن و اختصاص فضای بیشتر به فضای زیستی - معیشتی و کاهش فضای فعالیت در اثر نوسازی و بهسازی مسکن بوده همسو بوده است. هر دو پژوهش نشان داده‌اند که با تغییر و تحول در مسکن روستایی به تبعیت از سبک و الگوی مسکن شهری و تغییرات در کمیت و کیفیت فضا، مسکن با شدت بیشتری به سوی تغییر کارکرد و گرایش به کارکرد زیستی دارند. یافته‌های این پژوهش برای بیان پیوستگی ساختاری - کارکردی مسکن و سکونت روستایی نتایج و یافته‌های پژوهش سعیدی و همکاران (۱۳۹۲) را تأیید می‌نماید. همچنین فرایندهای تحول سازمان فضایی و تغییرات ایجاد شده در این پژوهش با بررسی تحول روستایی که توسط هاوگارت^۲ و پانیاگوا^۳ (۲۰۰۳) در تغییرات عرصه‌های زندگی در نواحی روستایی انگلستان مشابَهت داشته و در آن پژوهش نیز تحولات را دارای بازنمود کمی و کیفی در نواحی روستایی می‌دانند و تغییرات کیفی تجربه زندگی در نواحی روستایی را در نظر می‌گیرند که بعنوان پیامد فرایندهای درون‌زا معرفی می‌شود. مقاله حاضر برگرفته از رساله‌ی دکتری «تبیین تحولات ساختاری - کارکردی سازمان فضایی سکونتگاه‌های روستایی، بخش بن رود و جلگه‌ی شهرستان اصفهان» با همکاری نویسندگان می‌باشد.

کنفرانس بین‌المللی سکونتگاه‌های روستایی، مسکن و بافت، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
 تنهایی حسین، ابوالحسن (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی پیشقراول در غرب جدید، چاپ دوم، تهران: نشر بهمن برنا.
 رحمانی فضلی، عبدالرضا و مجید پریشان (۱۳۸۷)، تحولات ساختاری-کارکردی پس از تبدیل نقاط روستایی به شهر (مورد: شهرکانی سور- شهرستان بانه)، نشریه علوم جغرافیایی، ج ۹، ش ۱۲، پاییز و زمستان.
 رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۶)، شهرگریزی و تغییرات کارکردی در نواحی روستایی شمال تهران، پژوهش‌های جغرافیایی شماره ۵۹ - بهار.
 رهنمایی، محمد تقی (۱۳۶۹) توسعه تهران و دگرگونی در ساختارهای نواحی روستایی اطراف، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۶، بهار.

• نخست، تجاوز شهر به اراضی کشاورزی فضای روستایی، همانند آنچه که با گسترش شهر ورزنه و اژیه در اراضی کشاورزی پیرامون رخ داده است. این گسترش، ناشی از رشد جمعیت شهر ورزنه و گرایش‌های اجتماعی به سمت خانوارهای کوچکتر و اولویت سکونتی با خانه‌های هسته‌ای رخ داده است. این پدیده در ادبیات نظری با عنوان خزش شهری^۱ معرفی می‌شود. بسیاری از مزارع و روستاهای اطراف شهر اژیه و ورزنه طی همین فرایند در شهر ادغام شده‌اند.
 • دوم، افزایش جمعیت در نواحی روستایی و تقاضا برای توسعه در درون و پیرامون روستاها است که این موضوع نیز بر اثر رسوم اجتماعی (وجود مسکن شرط ازدواج) روستاها، باعث گسترش روستا در زمین‌های کشاورزی شده است.
 • سوم، ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی متغیر نواحی روستایی باعث تقاضا برای توسعه و ایجاد زیربناهایی همچون جاده‌های جدید، پارک، ساختمان دهیاری، بسیج و اماکن خریداری شده است که این موارد منجر به افزایش ساخت و سازه افزایش رفت و آمد، جابجایی مراکز صنعتی و نواحی گردشگری در منطقه شده است.

بررسی نتایج این پژوهش در بررسی عوامل اثرگذاری بر تغییرات بعد کالبدی سکونت بخصوص در استفاده از وسایل

منابع

ازکیا، مصطفی، حسین ایمانی جاجرمی (۱۳۹۰)، روش‌های کاربردی تحقیق (جلد دوم، کاربرد نظریه بنیانی)، انتشارات کیهان.
 استراس، آنسلم، و جولیت کوربین (۱۳۸۷)، اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
 افراخته، حسن (۱۳۹۱)، اقتصاد فضا و توسعه روستایی (مورد: ناحیه شفت) فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، پاییز، پیاپی ۱.
 امین‌مقدم، محبوبه (۱۳۹۰)، روند تبدیل روستاها به شهر با تأکید بر تحول کالبدی - فضایی؛ نمونه روستا شهر دابودشت شهرستان آمل، مجموعه مقالات اولین

2. Hoggart
 3. paniagva

1. urban sprawl

ریترز، جورج (۱۳۷۷)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.

سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، محیط، فضا و توسعه روستایی، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۱.

سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، ناکارائی ساختاری - عملکردی نظام‌های فضایی ناحیه‌ای: مورد، ناحیه باغملک (شرق خوزستان)، ده مقاله در شناخت سکونتگاه‌های روستایی، نشر مینو، تهران.

سعیدی، عباس (۱۳۹۰)، پویش ساختاری - کارکردی: رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی - فضایی، جغرافیا (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان.

سعیدی، عباس (۱۳۹۱)، پویش ساختاری - کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، پاییز، پیاپی ۱.

سعیدی، عباس و بهرام ایمانی (۱۳۹۳)، نقش عوامل و نیروهای درونی و بیرونی در روند دگردیسی کالبدی - فضایی سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهر اردبیل، فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، سال دوازدهم، شماره ۴۰.

سعیدی، عباس و همکاران (۱۳۹۲)، الحاق شهری سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهر زنجان؛ مورد: روستاهای سایان و گاوازنگ، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۵، بهار.

سعیدی، عباس و همکاران (۱۳۹۳)، خزش کلانشهری، الحاق و تعارض بافت کالبدی - فضایی، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، سال دوازدهم، شماره ۴۱.

سعیدی، عباس، صدیقه حسینی حاصل (۱۳۸۳)، نقش پیوندهای کلانشهری در تحول کالبدی - فضایی روستاهای پیرامونی، نمونه موردی: روستای حصار در حوزه کلانشهر مشهد، فصلنامه جغرافیا شماره ۳.

سعیدی، عباس، صدیقه حسینی حاصل (۱۳۷۵)، نظم‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی در روند تحولات اجتماعی - اقتصادی - کالبدی؛ مورد: شهرستان کهگیلویه، مجموعه مقالات سمینار ساماندهی روستاهای پراکنده، همدان.

سعیدی، عباس، صدیقه حسینی حاصل، (۱۳۸۸)، شالوده‌های مکان‌گزینی و مکان‌یابی سکونتگاه‌های روستایی، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

سعیدی، عباس، طالشی و رابط (۱۳۹۳)، نوسازی مسکن و

دگرگونی ساختاری - کارکردی خانه‌های روستایی (مورد: روستاهای شهرستان ایجرود (استان زنجان)؛ نشریه جغرافیا، دوره ۱۱، شماره ۳۸.

سعیدی، عباس، فاطمه تقی‌زاده (۱۳۹۰)، راهبرد شبکه منطقه‌ای، پیوندهای روستایی - شهری و توسعه ناحیه‌ای: بررسی تطبیقی نواحی باغملک و اردکان، روابط و پیوندهای روستایی - شهری در ایران، نشر مینو، تهران.

سعیدی، عباس، فرهاد عزیزپور (۱۳۹۰)، شبکه‌های منطقه‌ای و توسعه محلی نمونه: شبکه تولید شیر در ناحیه لیتکوه (مازندران)، روابط و پیوندهای روستایی - شهری در ایران، تهران، نشر مینو، چاپ اول.

سعیدی، عباس، فریبا امینی (۱۳۸۹)، ناپایداری سکونتگاهی و تحول کارکردی مسکن روستایی مورد: روستای خفر (ناحیه نطنز - بادرود) جغرافیا (فصلنامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران).

سلیمانی، مجید (۱۳۸۱)، دگرگونی روستاهای حاشیه شهرهای صنعتی، تحقیقات جغرافیایی، شماره‌های ۶۶-۶۵.

شاپورآبادی و همکاران (۱۳۹۲)، شناسایی و تحلیل عوامل موثر بر تغییرات کارکردی نواحی روستایی استان قم، فصلنامه علمی - پژوهشی آمایش سرزمین، دوره پنجم، شماره اول، بهار و تابستان.

شکوئی، حسین (۱۳۷۵)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، تهران: سمت، چاپ اول.

شکوئی، حسین (۱۳۸۷)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، فلسفه‌های محیطی و کتب‌های جغرافیایی، تهران، گیتاشناسی.

شهرپور روستایی (۱۳۷۷)، سازمان فضایی نظام سکونتگاهی و نقش آن در تعادل ناحیه‌ای (مورد آذربایجان)، به راهنمایی دکتر حسین شکوئی، دانشگاه تربیت مدرس، گروه جغرافیا.

صیادی، سید اسکندر و زری قاسمیان، (۱۳۹۱)، بررسی روند تغییرات کارکردی خانه‌های روستایی نمونه موردی: روستای گرجی محله، شهرستان بهشهر، استان مازندران، فصلنامه برنامه‌ریزی فضایی، سال دوم، شماره اول.

قادر مرزی، حامد (۱۳۸۷)، تحولات ساختاری - کارکردی روستاهای حریم شهر سندر در فرایند گسترش فضایی شهر، (طی دوره ۱۳۸۵ - ۱۳۵۵) رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی.

محمدی، بلال (۱۳۹۱)، تحلیل سازمان فضایی نظام

ریترز، جورج (۱۳۷۷)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.

سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، محیط، فضا و توسعه روستایی، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۱.

سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، ناکارائی ساختاری - عملکردی نظام‌های فضایی ناحیه‌ای: مورد، ناحیه باغملک (شرق خوزستان)، ده مقاله در شناخت سکونتگاه‌های روستایی، نشر مینو، تهران.

سعیدی، عباس (۱۳۹۰)، پویش ساختاری - کارکردی: رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی - فضایی، جغرافیا (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان.

سعیدی، عباس (۱۳۹۱)، پویش ساختاری - کارکردی: رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، پاییز، پیاپی ۱.

سعیدی، عباس و بهرام ایمانی (۱۳۹۳)، نقش عوامل و نیروهای درونی و بیرونی در روند دگردیسی کالبدی - فضایی سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهر اردبیل، فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، سال دوازدهم، شماره ۴۰.

سعیدی، عباس و همکاران (۱۳۹۲)، الحاق شهری سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهر زنجان؛ مورد: روستاهای سایان و گاوازنگ، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۵، بهار.

سعیدی، عباس و همکاران (۱۳۹۳)، خزش کلانشهری، الحاق و تعارض بافت کالبدی - فضایی، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، سال دوازدهم، شماره ۴۱.

سعیدی، عباس، صدیقه حسینی حاصل (۱۳۸۳)، نقش پیوندهای کلانشهری در تحول کالبدی - فضایی روستاهای پیرامونی، نمونه موردی: روستای حصار در حوزه کلانشهر مشهد، فصلنامه جغرافیا شماره ۳.

سعیدی، عباس، صدیقه حسینی حاصل (۱۳۷۵)، نظم‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی در روند تحولات اجتماعی - اقتصادی - کالبدی؛ مورد: شهرستان کهگیلویه، مجموعه مقالات سمینار ساماندهی روستاهای پراکنده، همدان.

سعیدی، عباس، صدیقه حسینی حاصل، (۱۳۸۸)، شالوده‌های مکان‌گزینی و مکان‌یابی سکونتگاه‌های روستایی، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

سعیدی، عباس، طالشی و رابط (۱۳۹۳)، نوسازی مسکن و

اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.
واتقی، منصور و همکاران (۱۳۸۸)، جهانی شدن، بازنگری تغییرات و الزامات، انتشارات هرمس، تهران.

سکونتگاه‌های شهرستان جوانرود، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، استاد راهنما احمد پوراحمد. گروه برنامه‌ریزی شهری.
موسوی، یوسف، ۱۳۸۴، «مشکلات اجتماعی در شهر

Bah. Mohmoud. & al. (2003). Changing rural – urban linkages in mail, Nigeria and Tanzania. Environment & urbanization . vol 15. No. 1 april.

Christine. M. Ryan. (2001). Spatial patterns of population growth and habitat changing Ventura county under different local policy constraint. Research laboratiury.

Cresweell. J.w., & Plano Clark, V.L. (2002). Designing and conducting mixed methods research. Thousand Oaks, CA: Sage.

Dahms, F.A& A. Macoob, 1995, 'Dying villages', 'counter - urbanization' and the urban field – a Canadian perspective. Journal of Rural Studies 11, 21–33.

Douglass, Mike (1998), A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural – Urban Linkages: An Agenda for Policy Research With Reference to Indonesia, Third World Planning Review, Vol. 20, No. 1, 1-33.

Durham, A.M., Social network analysis of women: An community in angla, ecuador, Master of Science in Forestry, Michigan Technological University, 2004.

Hani, Guang (2007), A Region – Building

Approach to Northern Europe, in Fredrik Soderbaum and Timothy Shaw, eds., Theories of New Regionalims: A Palgrave Reader, London: Palgrave.

Heldak, M (2010), Functional Standardization of Rural Area of Dolnoslaskie Voivodeship, Bullent of Geography Socio- Economic Series, No. 13, 127-137.

Hoggart, Keith & Paniagua, Angel (2001), What Rural Restructuring?, Journal of Rural Studies, Vol. 17, Issue 1, 41-62.

Jerzy Banski (2003), Transforming the Functional Structure of Poland's Rural Areas, Alternatives for European Rural Development, Network Institute of Agriculture and Food Economic Institute of Geography and Spatial Organization Polish Academy of Sciences.

Yu, T., Zhang, J, X., Sun, L,J. and Huang, W. Y (2009), Research on Rural Spatial Distribution in China Based on Urban – Rural Integrated Planning Management, Fourth International Conference on Computer Sciences and Convergence Information Technology, Seoul, Korea, 296- 299.